

اطلاعیه

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد تعیین حداقل دستمزد در سال ۱۳۹۴

بعد از چندین هفته جار و جنجال تبلیغاتی نهادهای ضد کارگری وابسته به رژیم و دولت تدبیر و امید سرمایه داران بر سر تعیین حداقل دستمزد کارگران برای سال ۱۳۹۴، سرانجام شورای عالی کار باامداد روز دوشنبه ۲۵ اسفند ماه برابر با شانزدهم ماه مارس میزان حداقل دستمزد تعیین شده را اعلام کرد. بر اساس تصمیم شورای عالی کار جمهوری اسلامی میزان حداقل دستمزدها با ۱۷ درصد افزایش، ۷۱۲ هزار و ۴۲۵ تومان تعیین شده است. مبلغ تعیین شده سه مرتبه پایین تر از خط فقر است. دولت روحانی با اعلام افزایش ۱۷ درصدی دستمزدها عزم طبقاتی خود را برای تحمیل فقر و فلاکت روز افزون به میلیون ها خانواده کارگری اعلام کرده و آن را جنبه قانونی بخشیده است.

از همان ابتدا روشن بود که اهداف رژیم از براه انداختن این جار و جنجال تبلیغاتی حول مسئله تعیین حداقل دستمزد توسط نهادهایی چون شوراهای اسلامی کار، انجمن های صنفی، خانه کارگر و وزارت کار، هیچ ربطی به بهبود زندگی واقعی کارگران ندارد، بلکه تقلایی جهت اعاده اعتبار برای این نهادهای آبروباخته ضدکارگری است. این نهادها که ابتدا افزایش ۳۴ درصدی دستمزدها را مطرح کردند سرانجام مانند کارفرمایان اختیار تعیین افزایش ۱۷ درصدی دستمزدها را به دولت واگذار کردند. رژیم در شرایطی که مبارزه حول افزایش دستمزد به مسئله روز بخش های مختلف جنبش کارگری تبدیل شده، می خواست وانمود کند که صدای کارگران را شنیده و در فکر چاره اندیشی است و از این طریق کارگران را در انتظار نتایج اقدامات از بالا و چانه زنی نهادهای ضدکارگری نگاه دارد و زمینه را برای به انحراف کشاندن مبارزات کارگران حول افزایش دستمزدها آماده کند. اکنون که پرده اول این نمایش تزویر و فریب به پایان رسیده و نتیجه آن باز هم تعیین دستمزدهای سه مرتبه پایین تر از خط فقر است، کارگران نباید در مورد ماهیت ضدکارگری سیاست های دولت روحانی و نهادهای وابسته به رژیم هیچ تردیدی بخود راه دهند.

در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که مبارزه طبقه کارگر مراحل تکامل یافته تری را پشت سر گذاشته است، کارگران با نیروی سازمان یافته خود، حد و مرزی را به سرمایه داران و دولت در تعرض به سطح معیشت کارگران و پایین نگاه داشتن دستمزدها تحمیل کرده اند.

یونان: کدام سمت گیری و کدام چالش ها



شریعت، ولایت و قانون اساسی، منشأ فساد در جمهوری اسلامی!

انقلاب کارگری به استثمار و اشکال مختلف ستم پایان می دهد!



مراسم های باشکوه روز جهانی زن

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که
صرفاً برای این نشریه ارسال
شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان
امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب جهان-
نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و
کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد
است. این امر قبل از چاپ به
اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه
"ورد فارسی" تایپ می‌شود و
حداکثر سقف مطالب ارسالی
سه صفحه ۴۴ با سایز ۱۲
است.

مطابق سناریوی از قبل طراحی شده اعلام افزایش ۱۷ درصدی دستمزدها را به روزهای آخر سال موکول کردند تا به خیال خودشان فرصت سازماندهی هر گونه اعتراضی را از کارگران سلب کرده باشند. اما در شرایطی که مبارزه برای افزایش دستمزدها با مبارزه برای بقاء خانواده های کارگری در هم تنیده شده است، مبارزه برای افزایش دستمزدها به روزهای آخر سال و یا مقطع اعلام تعیین دستمزدها محدود نمی‌شود. در سالی که گذشت و بویژه در ماه‌های اخیر مبارزه برای افزایش دستمزدها گسترش یافته است. مبارزه کارگران پتروشیمی ها و ایران خودرو و اعتصاب و اعتراضات سراسری معلمان و پرستاران فقط گوشه ای از روند رو به گسترش مبارزه برای افزایش دستمزدها را نشان می‌دهد. اما تجربه تاکنونی نشان داده است که مبارزات پراکنده و بدون ارتباط از هم کارگران نمی‌تواند به اهرم فشار جدی علیه رژیم و کارفرمایان برای افزایش دستمزدها تبدیل گردد. در این شرایط تنها با متحد کردن و سراسری کردن مبارزات پراکنده کارگران می‌توان افزایش دستمزدها را به رژیم و سرمایه داران تحمیل کرد. مبارزه برای یکپارچه کردن و سراسری کردن این مبارزات در همانحال بستر بسیار مناسبی برای ایجاد وحدت در صفوف کارگران و زمینه سازی برای ایجاد تشکل‌های توده ای و طبقاتی کارگران است. فعالین و پیشروان کارگری لازم است توجه کنند در شرایطی سیاسی کنونی که مبارزه برای افزایش دستمزدها از مقبولیت اجتماعی برخوردار است و در شرایطی که خود کارگران رژیم از خط فقر دو میلیون و نیم تا سه میلیون تومان سخن می‌گویند و کارگران بخش پیشرو جنبش کارگری بر خواست افزایش دستمزدها تا سقف ۳ میلیون تومان تأکید می‌کنند، تلاش بی‌وقفه برای یکپارچه کردن و سراسری کردن اعتصابات کارگری و مبارزه حول افزایش دستمزدها و اتحاد عمل فعالین و پیشروان کارگری حول آن از اهمیت حیاتی برخوردار است.

تعیین حداقل دستمزد و تعیین خط قرمز برای سرمایه داران در پایین نگاه داشتن دستمزدها با این هدف انجام گرفته که کم درآمدترین بخش طبقه کارگر نیز بتواند با توجه به روند افزایش قیمت ها در هر شرایطی قادر گردد زندگی خود را تأمین نماید. اما در ایران از آنجا که جمهوری اسلامی با حربه قانون و نیروی سرکوب، کارگران را از حق اعتصاب، تشکل و سازمانیابی محروم کرده است، این مفاهیم حقوقی در مناسبات کارگران با سرمایه‌داران معنای واقعی خود را از دست داده اند. در ایران علیرغم جار و جنجالی که کارگزاران رژیم حول تعیین حداقل دستمزد کارگران بر پا کرده اند، به دلیل اینکه بیش از ۷۰ درصد کارگران که در کارگاه‌های کمتر از ۱۰ نفر به کار اشتغال دارند و یا با قراردادهای موقت و سفید امضا کار می‌کنند از شمول قانون کار خارج هستند، در نتیجه تعیین حداقل دستمزدها، بخش وسیعی از کارگران را در بر نمی‌گیرد و هیچ تأثیری بر زندگی واقعی این بخش عظیم از کارگران که با دستمزدهای بسیار پایین تر از مبلغ تعیین شده کار می‌کنند، ندارد. دولت ادعا می‌کند که دستمزد کارگران را بر مبنای نرخ تورم ۱۷ درصدی اعلام شده از جانب بانک مرکزی تعیین کرده است، این در حالی است که قیمت کالاهای اساسی مورد نیاز روزانه کارگران مانند نان، مسکن، بهداشت و درمان، آب و برق و هزینه حمل و نقل ۳۰ تا ۴۰ درصد افزایش پیدا کرده اند. از این گذشته با توجه به اینکه طی ۳۵ سال گذشته همواره نرخ تورم اعلام شده از جانب بانک مرکزی با نرخ تورم واقعی بسیار فاصله داشته است، در نتیجه تداوم این روند طی سالیان متمادی حداقل دستمزد تعیین شده تا چهار مرتبه زیر خط فقر سقوط کرده است. بطوری که اگر حداقل دستمزد ۶۰۸ هزار تومانی سال ۱۳۹۳ را ۳۰۰ درصد هم افزایش دهند نه تنها قدرت خرید کارگران را ترمیم نمی‌کند، بلکه به خط فقر رسمی هم نمی‌رسد. کارگران ایران که روزانه شاهد سیر صعودی قیمت کالاهای مورد نیاز اولیه خود هستند بخوبی می‌دانند که نرخ تورمی که بانک مرکزی رژیم با دوز و کلک و دغلاکاری مهندسی کرده است، نمی‌تواند مبنای تعیین دستمزدها باشد. شورای عالی کار و دیگر کارگزاران دولت روحانی

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۶ اسفند ۱۳۹۳

۱۷ مارس ۲۰۱۵



تماس با
کمیته تبلیغات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تبلیغات
دلال کومه له (تکشی)

takesh.komalah@gmail.com

از سایت های حزب کمونیست ایران و کومه له دیدن کنید!

سایت تلویزیون کومه له

سایت کومه له

سایت حزب کمونیست ایران



www.tvkomala.com

www.komalah.org

www.cpiran.org

نصرت تیمورزاده

یونان: کدام سمت گیری و کدام چالش ها

مشروط بر اینکه دولت یونان به تعهدات خود وفادار بماند. استنتاج عملی از این سیاست معنایی جز این ندارد که نتایج انتخابات در کشورهای مختلف تاثیر ملموسی بر تصمیمات تروئیکا نداشته و بیان آشکار فرمال بودن دموکراسی بورژوازی است.

در هفته های قبل از انتخابات بلندگوهای بورژوازی صحبت از رشد ۰/۶ درصد در یونان می کردند و اینکه گویا یونان در مسیر رهایی از بحران اقتصادی حرکت می کند. فارغ از اینکه این رشد ناچیز فقط در بخش توریسم بوده، ولی حتی همین رقم در مقایسه با کاهش ۲۵ درصد تولید ناخالص ملی نشان از یک عوامفریبی آشکار داشته و در خدمت ادامه اجراء طرح ریاضت اقتصادی در یونان می باشد. یک و نیم میلیون بیکار، سه میلیون مردمی که از تمام خدمات اجتماعی محروم شده اند، خانواده های بسیاری که امکان پرداخت قبوض آب و برق را نداشته و لذا آب و برقشان قطع شده، خانواده هایی که به علت از دست دادن شغل خویش توان بازپرداخت اقساط خانه های خود را نداشته و بی خانمان شده اند، صدها هزار نفری که بیمه بیماری خود را از دست داده اند و ...

از این رو قابل فهم است که هر تغییر کوچکی در زندگی این مردم بخشی از بار زندگی مشقت بار را از دوش آنان برمی دارد و لذا استقبال از سیریزا را باید در بستر این شرایط بسیار نامساعد دید. در عین حال باید توجه داشت که دو انتخاب بیشتر در مقابل این مردم قرار نداشت. یا به احزابی که در طول سال های گذشته مجری فرامین تروئیکا بوده و وحشیانه ترین یورش به زندگی و معیشت مردم را سازمان داده بودند، رای دهند و یا به حزبی که دست کم اعلام کرده که طرح ریاضت اقتصادی را متوقف ساخته و به تروئیکا اجازه ورود به یونان را نخواهد داد. به طور واقعی نتیجه انتخابات یونان یک فراندوم علیه طرح ریاضت اقتصادی بود، نه چیزی کمتر و نه چیزی بیشتر. پیروزی حزب چپ سیریزا هم منطقی نتیجه این فراندوم می باشد. تاریخ شکل گیری سیریزا هم به درجاتی بیان این امر است.

پیدایش سیریزا به سال ۲۰۰۴ برمی گردد که در آن تعدادی از احزاب و سازمانهای مارکسیستی، کمونیست های اروپایی،

تروتسکیست ها، مائوئیست ها و حتی

معادل ۲۰۰۰ میلیارد یورو رسیده است. فقط در سال ۲۰۱۲ دولت های اروپایی مبلغ ۳۸۰ میلیارد یورو بابت بهره بدهی های خود به بانک ها و موسسات مالی پرداخت کرده اند. صندوق بین المللی پول معادل ۵۰۰ میلیارد یورو تنها به کشورهای یونان، ایرلند، پرتغال و قبرس داده است تا آنها را از ورشکستگی نجات دهد.

- بیکاری در سال ۲۰۱۴ معادل ۶۷ درصد نسبت به سال ۲۰۰۸ افزایش یافته و در بین جوانان کمتر از ۳۰ سال در کشورهای اروپایی بین ۲۳/۷ تا ۵۷/۳ درصد می باشد.

تاثیر این فاکتورها در ضعیف ترین حلقه های اتحادیه اروپا و بخصوص یونان، این جوامع را با بحران های عمیقی روبرو ساخت. از سال ۲۰۱۱ تاکنون بدهی دولت یونان ۲۰ درصد افزایش پیدا کرده و همزمان تولید ناخالص ملی ۲۵ درصد کاهش نموده است. بخش بزرگی از موسسات تولیدی کوچک که بیش از ۹۰ درصد اقتصاد یونان بر دوش آنان می چرخد یا در این فاصله بسته شده اند و یا در حال ورشکستگی هستند. آنچه را که تروئیکا تحت عنوان وام در چهارچوب "چتر نجات مالی" اروپا در اختیار یونان قرار داده است اساسا به این امر خدمت کردند که سرمایه های موسسات عظیم خصوصی را نجات دهند. مبلغ ۲۳۰ میلیاردی که تاکنون به یونان وام داده شده در واقع کمک مالی نبوده، بلکه وامی با بهره مناسب برای وام دهنده گان بود که ۹۰ درصد آن بابت بازپرداخت بدهی های دولت یونان به موسسات مالی صرف گردید. از جمله ۲۰ میلیارد به بانک های فرانسه و ۷۰ میلیارد به بانک های آلمان. به زبان دیگر موسسات بین المللی سرمایه های خود را از طریق وام های داده شده به یونان از جانب تروئیکا نجات دادند. مکانیزم دیگر این وام ها بدهی افسار گسیخته دولت های اروپایی بود که خود اهرم مناسبی جهت اعمال سلطه دول قدرتمند اروپا و سرمایه مالی بر دول ضعیف تر و به ویژه سلطه هژمونیک امپریالیسم آلمان گردید. درست از این زاویه سیاست حاکم بر اعطاء وام ها نه بازپس گرفتن آنها در کوتاه مدت، بلکه طولانی مدت بودن آنها و از این رهگذر وابسته کردن این دول برای دهه هایتمادی به فرمان های تروئیکا است. از این رو آنان مشکلی با پیشنهاد وزیر مالی یونان جهت به تعویق انداختن بازپرداخت وام ها ندارند،

از زمان پیروزی حزب چپ سیریزا در انتخابات ۲۵ ژانویه یونان اکنون نزدیک به ۶ هفته می گذرد. هرچند که این فاصله در برخورد به پدیده های اجتماعی و اتفاقات سیاسی مدت بسیار اندکی است، ولی تا همین جا هم می توان و باید به تحلیل آنچه که در این فاصله اتفاق افتاده است، پرداخت. همه کسانی که اخبار و تحلیل های مربوط به انتخابات یونان و پیروزی حزب چپ سیریزا را دنبال کرده و می کنند، با انبوهی از تحلیل ها در اردوگاه چپ روبرو شده اند. طیفی که هر جنبش اعتراضی و هر تغییر و تحول کوچکی برایشان انقلاب تداعی می شود، نظیر انقلاب ۸۸ در ایران، انقلاب مصر، انقلاب تونس، انقلاب سوریه و ... این بار نیز از انقلاب یونان صحبت به میان آوردند. طیف دیگری که زمانی در قامت حزب کارگران برزیل، سوسیالیسم فراگیرشان را می دیدند اکنون به وجد آمده و در ستایش سوسیالیسم یونان قلم فرسایی کردند. برای برخی هم که تکالیف رادیکال انقلابی را از حزب چپ سیریزا انتظار داشتند و از اینکه انتظاراتشان برآورده نشده بود مایوس گردیده، سیل ناسزا را روانه سیریزا نموده و مدعی شدند که گویا هیچ اتفاقی نیفتاده است.

فارغ از اینکه چالش های پیشروی مردم یونان به کدام سمت و سو خواهند رفت، خود این تحلیل ها نیاز به یک ارزیابی از آنچه که در یونان اتفاق افتاده را ضروری ساخته و همزمان درس هایی را با خود به ارمغان آورده است. قبل از همه ایجاب می کند که نگاهی هرچند گذرا به اوضاع اقتصادی و سیاسی موجود در اروپا و به طور اخص یونان در آستانه انتخابات بیافکنیم:

- رشد اقتصادی اروپا با وجود مهار نسبی بحرانی که از اواخر سال ۲۰۰۸ تمام جهان سرمایه داری را فرا گرفت، کمتر از یک درصد است. این وضعیت سبب گردیده که بانک مرکزی اروپا در اواخر ماه ژانویه اعلام کند که از هفته اول ماه مارس ماهیانه مبلغ ۶۰ میلیارد یورو اوراق قرضه کشورهای اروپایی را از بانک های این کشورها خریداری خواهد نمود تا امکان جریان پول و سرمایه گذاری فراهم شود. این پمپ مالی معادل ۱۰۰۰ میلیارد یورو بوده و تا سپتامبر سال ۲۰۱۶ ادامه خواهد یافت.

- رشد بدهی دولت های اروپایی به رقمی

سبزه‌ها و گرایش‌های فمینیستی جمع شده و یک جبهه انتخاباتی تحت نام "ائتلاف رادیکال‌های چپ" را به وجود آورده و در انتخابات همان سال ۳/۶ درصد آرا را کسب کردند. در حقیقت سیریزا ترکیبی از گرایش‌ها، سنت‌ها، تجارب و نسل‌های متفاوت می‌باشد و از این رو استراتژی حاکم بر آن نیز به طور طبیعی انعکاس همین ترکیب است.

با شروع بحران جهانی و گسترش اعتراضات عمومی علیه طرح‌های ریاضت اقتصادی، سیریزا به بخش جدایی‌ناپذیر جنبش اعتراضی تبدیل گشته و در انتخابات سال ۲۰۰۹ به عنوان دومین حزب قدرتمند از صندوق‌های رای بیرون آمد. سال‌های بعد سال‌هایی هستند که با دوره‌ای از اعتراضات و اعتصابات گسترده در اکثر شهرهای یونان مواجه می‌شویم. ثمره این دوره از مبارزات اعتراضی ایجاد کمیته‌های محلات، کمیته‌های محل کار، اعتصابات عمومی سرتاسری و حتی اشغال کارگاه‌ها و ایجاد ارگان‌های خود مدیریتی توسط کارگران و کارکنان است. بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ بیش از سی و پنج اعتصاب عمومی که گاهی تمام موسسات دولتی و غیر دولتی را در بر می‌گرفت، به وقوع پیوستند. سیریزا با شرکت در این اعتراضات عمومی نفوذ خود را گسترش داده و در سال ۲۰۱۲ خود را به شکل یک حزب سازمان داده و برنامه خود را که در مرکزش لغو تمام قراردادهای با تروئیکا و پایان دادن به طرح ریاضت اقتصادی است، اعلام کرد و بلافاصله در انتخابات همان سال با کسب نزدیک به ۲۷ درصد از آراء فاصله خود را با حزب محافظه کار به ۲ درصد کاهش داد.

در فاصله سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ برخی تغییرات هم در زمینه شکل سازمانی و هم در برنامه سیریزا به وجود آمدند. در کنگره تسالونیک در سپتامبر ۲۰۱۴ هم فشار به گروه‌بندی‌های رادیکال چپ در درون سیریزا افزایش یافت و هم از لحاظ استراتژی سیاسی نسبت به کنگره سال ۲۰۱۲ عقب‌گرد نموده و گرایش خط میانه در درون حزب نقش هژمونیک پیدا نمود. با وجود این نمی‌توان سیریزا را همگون سایر احزاب چپ رفرمیست اروپا انگاشت. این تفاوت بیش از همه ناشی از آن است که سیریزا از درون یک جنبش اعتراضی توده‌ای در محلات، میادین، کارخانجات و موسسات دولتی و خصوصی سربرآورده و لذا برآیند مطالبات یک جنبش توده‌ای و از این زاویه انعکاس و مخرج مشترک مطالبات این جنبش است. خود این جنبش اعتراضی با تمام رادیکالیسم خود و مخالفتش با طرح‌های ریاضت اقتصادی با یک جنبش مبارزه برای

سوسیالیسم فاصله دارد. سیریزا عنصر ذهنی و حزب رهبری کننده این جنبش جهت جایگزینی بدیل نظم حاکم نیست.

با این همه هنگامی که در روزهای پایانی سال گذشته معلوم گشت که در یونان باید انتخابات برگزار شود و در عین حال همه نظرسنجی‌ها نشان می‌دادند که سیریزا پیروز انتخابات خواهد بود، حملات لجام‌گسیخته تروئیکا، مطبوعات جیره‌خوار کنسرن‌ها و دول قدرتمند اروپایی به سیریزا آغاز گشت. دولت آلمان در مقام رهبر این کر دسته جمعی قرار گرفت. از اینکه اگر سیریزا پیروز شود، اقتصاد یونان از پا در خواهد آمد، اینکه یونان باید از پول واحد یورو خارج شود، اینکه اگر یونان به تعهداتش عمل نکند حلقومش فشرده خواهد شد، ... و همزمان اصطلاحاتی نظیر "یونانی‌های تنبل"، "یونانی‌هایی که وام‌های داده شده از مالیات دهندگان اروپایی را بلعیده‌اند" تیر روزنامه‌های پرتیراژ گشت. این سناریوی سیاه و این هجوم تبلیغاتی گسترده باید سدی در مقابل رای دادن مردم به سیریزا ایجاد می‌کرد. باید مردم باور می‌کردند که بیکاری امروز، فقر امروز، و بی‌خانمانی امروز در برابر آنچه که در صورت پیروزی سیریزا اتفاق خواهد افتاد، چشم پوشیدنی و قابل تحمل تر است. با وجود این تهدیدها و بمباران تبلیغاتی، نفرت از تروئیکا و طرح‌های ریاضت اقتصادی آنچنان عمیق بود که سیریزا تنها دو کرسی پارلمانی کم داشت که اکثریت نمایندگان منتخب را به خود اختصاص دهد. این پیروزی در مقابل برای تروئیکا و بازارهای مالی زمین لرزه‌ای بود که امواجش می‌توانست مرزهای یونان را درنوردیده و به سراسر اروپا سرایت کرده و به ویژه در شاخه‌های جنوبی اروپا، پس‌لرزه‌هایی به درجات گوناگون را سبب گردد.

علائمی که از یونان در روزهای بعد از انتخابات می‌رسید دال بر این بودند که دولت جدید یونان می‌خواهد در برابر بازارهای مالی، ارگان‌های بازار مشترک و تروئیکا دست به مقاومت زده و فرصتی برای جنبش‌های اعتراضی در کشورهای جنوبی اروپا بویژه در اسپانیا، پرتغال و ایتالیا فراهم آورد تا خود را برای یک مقاومت تعیین‌کننده آماده سازند. حتی برخی از مفسرین اقتصادی بر این نظر بودند که اتخاذ روش غیرانعطافی از جانب وزیر مالی یونان و خود سپراس رئیس دولت یک استراتژی آگاهانه جهت کشاندن دولت یونان به ورشکستگی است، تا زمینه تعویض سیستم را فراهم کنند.

منتها برنامه انتخاباتی کنگره تسالونیک و خط عمومی سیاسی رهبری سیریزا بیان این امر

بود که آنها با پذیرش چارچوب عمومی طرح ریاضت اقتصادی اروپا خواهان برخی تغییرات در جهت ملایم کردن آن هستند. مصاحبه وزیر مالی یونان با گاردین در تاریخ ۱۸ فوریه یک پیام سیاسی مشخص همانند همه رفرمیست‌های کلاسیک داشت و آن اینکه هنوز زمان آن نرسیده است - و به ویژه در یونان - که یک طرح "رادیکال بنیادی" در دستور کار روز قرار داد.

برنامه تصویب شده سیریزا در سپتامبر ۲۰۱۴ تنها می‌بایست در خدمت تخفیف مصائب اقشار پائین جامعه قرار گیرد. و البته خود این امر دستاورد کمی نبود. تصمیمات اتخاذ شده توسط دولت جدید نیز همین را بیان می‌کند نظیر افزایش حقوق بازنشستگی، تصویب حداقل دستمزد، آب و برق مجانی برای اقشار تهی دست، لغو قوانین مربوط به محدود کردن فعالیت اتحادیه‌های کارگری که دولت قبلی جهت جلوگیری از اعتصابات کارگری و خواست افزایش دستمزد به تصویب رسانده بود، بازگرداندن کارکنان بی‌کار شده در بخش خدمات دولتی، احیاء مجدد رادیو و تلویزیون دولتی که آن هم در دولت قبلی تعطیل شده و کارکنانش بی‌کار شده بودند، تصویب دویست میلیون یورو در پنجم ماه مارس جهت حمایت مالی از خانواده‌های فقیر و کم‌درآمد، پرداخت ماهیانه دویست و بیست میلیون یورو حق مسکن به این خانواده‌ها، کارت مواد غذایی رایگان برای سیصد هزار شهروند یونانی، ... نیز استنتاج عملی این برنامه است. همزمان اعلام اعطاء شهروندی به کودکان مهاجر متولد در یونان بطور اتوماتیک و سپردن وزارت داخله به یکی از رهبران جنبش ضد نژادپرستی پاسخی به آن دسته از منتقدین دولت جدید بود که بر این باور بودند که ائتلاف با حزب "یونانیان مستقل" به تشدید فشار بر مهاجرین منجر خواهد شد.

ولی همین حد از رفرم‌ها هم بلافاصله مورد اعتراض تروئیکا قرار گرفته و لذا آنان سیاست فلج کردن و به زانو در آوردن سیریزا را در پیش گرفتند. قرارداد بیستم فوریه بین دولت یونان و وزرای مالی حوزه پولی یورو چیزی جز تسلیم یونان در برابر فشار تروئیکا نبود، هرچند که ظاهراً در توافقی مذکور نامی از تروئیکا برده نشده و به جای آن از کلمه "موسسات اروپایی" استفاده شده است.

آنچه که به تروئیکا و به خصوص وزیر مالی آلمان بازمی‌گردد، روشن بود که آنان نه تنها به خاطر وام‌های داده شده به دولت یونان بلکه فراتر از آن تأثیر عقب‌نشینی در مقابل

یونان در سایر کشورهای اروپایی به

یونان در آستانه یک تغییر و تحول رادیکال قرار گرفته است. اینکه این تحول به کدام سو برود بیش از همه به درجه آگاهی و سازمان یابی پرولتاریای یونان وابسته است. استراتژی کنونی سیریزا و به ویژه سیاست های رهبری آن نقطه چندان قوتی برای پرولتاریای یونان و مردی که در طی سال های گذشته به فقر و فلاکت کشیده شدند، نیست ولی بدون تردید پیروزی سیریزا در انتخابات، فرصت ها و خطرات جدیدی را برای جامعه یونان به وجود آورده است.

شکست سیریزا افق پیشروی جنبش های اعتراضی به ویژه در جنوب اروپا را تیره ساخته و زمینه مساعدی جهت عروج جریان های نئوفاشیستی در اروپا و از جمله خود یونان را فراهم خواهد ساخت. بیهوده نیست که در فرانسه "مهد آزادی و دموکراسی" بورژوازی اروپا، در غیاب یک جریان نیرومند چپ و نه حتی چپ رادیکال، این حزب ناسیونالیستی و نژادپرست "جبهه ملی" فرانسه است که اکنون به قوی ترین حزب در فرانسه تبدیل شده است.

جنبش نیرومند اعتراضی در یونان که در پنج سال گذشته به یک جریان قدرتمند تبدیل شده است، و در حالیکه کشورهای مرکزی اروپا از مبارزات توده ای گسترده و هماهنگ برخوردار نیستند، مجبور است - چه بخواهد چه نخواهد - به نمایندگی از جانب تمام آنهایی که ناشی از طرح های ریاضت اقتصادی به قعر جامعه پرتاب شده اند، بجنگد. بدون تردید همه توده های رانده شده به اعماق در سایر کشورهای جنوبی اروپا چشمانشان به یونان دوخته شده است. جنبش اعتراضی یونان تجارب با ارزشی را در طول سال های گذشته در خویش جمع آوری نموده است. این تجارب کم نیستند. یکی از سخنگویان "جنبش همبستگی برای همه" کریستوس جیوانوپاولوس در سپتامبر سال ۲۰۱۲ در جریان بازدید یک گروه مختلط از فعالین چپ اتحادیه های کارگری از آلمان، اتریش و سوئیس از یکی از مراکز "خدمات اجتماعی" در شهر آتن که توسط خود مردم سازمان دهی شده بود، گفت: "ما یونانی ها احتیاج به کمک های ترحم آمیز نداریم، ما ضعیف نیستیم، ما این قدرت را داریم که تحول در اروپا را تحت تاثیر قرار دهیم ... اوضاع ما شبیه شرایط موجود در شمال آفریقا است. مسئله فقط تعویض رژیم نیست، مسئله سرنگونی این رژیم است مسئله خلق یک جامعه جدیدی است که از بطن وضعیت کنونی باید شکل گیرد..."

تحت شعار "هیچ کس نباید تنها

گذاشته شود" در سال های اخیر نزدیک

سیاسی بود. در واقع تروئیکا برجسته ترین سمبل سیاست های نئولیبرالی بوده که در مجموعه اقتصاد اروپا خود را مستقر ساخته است. گسست از تروئیکا هیچ معنایی غیر از گسست از نئولیبرالیسم و به زبان دیگر گسست از مناسبات اقتصادی حاکم و سمت گیری به جانب آلترناتیوی در تقابل با نظام سرمایه داری نبود و این مسئله صد البته پاشنه آشیل سیریزا است. در واقع برنامه انتخاباتی سیریزا و استراتژی رهبری کنونی آن مبنی بر اینکه می توان با اتخاذ یک خط میانه به تضاد کنونی پایان داد نمی توانست نتایجی غیر از این به بار بیاورد. ادامه این استراتژی بدون تردید برای سیریزا فلاکت بار خواهد بود. سیریزا با پافشاری بر این سیاست با چالش هایی از درون و بیرون خود روبرو خواهد شد. در همان کنگره سپتامبر ۲۰۱۴ می شد وجود دو گرایش رادیکال و میانه را در درون سیریزا مشاهده نمود. هرچند که در کنگره مذکور وزنه به سود خط میانه سنگین تر گشت ولی این ادا به مفهوم پایان چالش در درون سیریزا نبود. مضافا اینکه گرایش رادیکال نزدیک به ۴۰ درصد اعضا سیریزا را شامل می شود. در عین حال سیریزا در



بیرون از خود با توده های مردی که در اعتراض به طرح های ریاضت اقتصادی پشتیبانش بودند، مواجه است. بیش از همه نقطه اشتراک این پایه اجتماعی تقابل با تروئیکا و پایان دادن به طرح های ریاضت اقتصادی است. بدون تردید می توان گفت که سیاست های پاندولی سیریزا مهر جدال های گرایش های درون سیریزا و مهر مطالبات توده های مردم را خورده است.

تصور اینکه در چهارچوب نظم اقتصادی موجود، بتوان هم شکوفایی اقتصادی را به وجود آورد و هم بهبود وضعیت مزد و حقوق بگیران را تضمین نمود، آنهم در شرایط بحران اقتصادی و در شرایطی که رقابت سرسختانه ای جهت سلطه بر بازارهای جهانی جریان دارد فقط و فقط می تواند از ذهن رفرمیست های کلاسیک بیرون بیاید چرا که رشد انحصارات نیرومند تر تنها از مسیر نابودی رقبای ضعیف آنان می گذرد.

با وجود همه اینها می توان گفت که جامعه

ویژه اسپانیا، پرتغال تن به هیچگونه سازشی نخواهند داد. تبلیغات لجام گسیخته در قبل و بعد از انتخابات علیه سیریزا و مردم یونان، اعلام بانک مرکزی اروپا مبنی بر عدم خرید اوراق قرضه یونان از بانک های اروپایی، خارج ساختن یونان و قبرس از طرح سرازیر کردن ماهیانه ۶۰ میلیارد یورو به بانک های حوزه یورو نمونه های گوناگون جهت به زانو در آوردن دولت جدید یونان بود.

همزمان فرار سرمایه ها از یونان از هفته ای دو میلیارد یورو در روزهای پیش از انتخابات به یک و نیم میلیارد یورو در هر شبانه روز در روزهای مذاکرات یونان با مقامات اروپایی اهرم دیگری جهت در تنگنا قرار دادن دولت جدید را نشان می داد. و البته همه این ها دور از انتظار نبود.

هرچند که وزیر مالی یونان در جریان مذاکراتش با وزرای مالی اروپا و تروئیکا به درستی به این نکته تکیه داشت که طرح ریاضت اقتصادی، حجم بدهی های دولت یونان را به هیچ عنوان کاهش نداده و شکست خورده است. از جمله وی عنوان نمود که اگر در سال ۲۰۱۰ نسبت بدهی دولت ۱۲۰ درصد تولید ناخالص ملی بود، اکنون ناشی از رکود اقتصادی این رقم به ۱۷۰ درصد تولید ناخالص ملی افزایش پیدا کرده است و لذا با توجه به این وضعیت دولت جدید قادر نخواهد بود که رقم ۳۲۰ میلیارد یورو بدهی خود را حتی در دهه های آینده نیز پرداخت نماید.

تروئیکا و اتحادیه اروپا و به ویژه دولت آلمان که در این اتحادیه نقش هژمونیک دارد به بهانه حفظ "اعتماد به اروپا" حاضر به دادن امتیاز به سیریزا نبودند. البته این ظاهر ماجرا بود. مسئله اصلی نه به خطر افتادن این "اعتماد" بلکه عدم قبول این واقعیت بود که سیاست ریاضت اقتصادی دیکته شده که گویا قرار بود شکوفایی اقتصادی در این کشورها به وجود آورد و به بحران اقتصادی پایان دهد، با شکست کامل روبرو شده است.

بدون تردید فشار سهمگینی به دولت جدید یونان جهت تسلیم وارد آمده و ادامه خواهد داشت و این به طور واقعی دولت یونان را با محدودیت های بسیاری روبرو می سازد اما فاکتور اساسی محدودیت های موجود در مقابل سیریزا، به استراتژی سیاسی اش بر می گردد. در نازل ترین شکل تصور اینکه می توان از طرح های ریاضت اقتصادی گسست نمود و در عین حال در اتحادیه اروپا و در حوزه پولی یورو باقی ماند و یا از تقابل با اتحادیه اروپا پرهیز نمود، چیزی بیش از ساده لوحی

انقلاب کارگری به استثمار و اشکال مختلف ستم پایان می دهد!

فرشید شگری

تأمل است، با این تفصیل خلاصی «قطعی» کارگران و مزدبگیران، زنان، جوانان و در کل توده های زیردست از شر ستم و نابرابری های آشکار و پنهان نظام سرمایه داری بدون از میان رفتن ساختار زیر بنایی (روابط و شیوه تولیدی حاکم) امکان پذیر نیست.

همگان میدانند، در دموکراسی های بورژوازی غرب (بخوانید دیکتاتوری اقلیت بر اکثریت) حقوق و آزادیهای سیاسی و اجتماعی تا آنجا برسیم شناخته شده اند که به منافع طبقات مسلط آسیبی نرسد، بدین معنا که معترضین از خطوط قرمز عبور نکنند، در غیر اینصورت پاسخ چنین عبوری را قوای قهریه به بدترین شکل ممکن میدهند. آری، نفس وجود دولت های سرمایه داری خواه مستبد و خواه باصطلاح دموکرات، حراست و حفاظت از منافع سرمایه داران است و قوای مجریه، مقننه، قهریه، زندان ها، و کل ماشین سرکوب اشان در خدمت بقای نظام ضد بشری سرمایه داری اند.

بر اساس این واقعیت، تنها آن تغییر و تحولی که قدرت سیاسی را از چنگ طبقات مسلط می گیرد و در ادامه پیشروی اش نظم تولیدی حاضر - که ایدئولوژی، سیاست، فرهنگ و سنن توده های جوامع امروزی روی آن شکل یافته اند - را کاملاً از میان برمیدارد، راه رهایی انسانها از اسارت نظام سرمایه داری است.

نقش آگاهی طبقاتی

در حصول دگرگونی های بنیادین

دگرگونی ریشه ای اما در وهله نخست منوط به درجه آگاهی طبقاتی و سیاسی توده های کارگر و مردم ستمکش است. بنابراین، پیشروان کمونیست و رادیکال جنبش کارگری و سایر جنبش های اعتراضی جامعه، بایسته است تا در متن و درون کشمکش های سیاسی جاری، همپای تداوم تلاش هایشان در جهت یاری رساندن به متشکل شدن کارگران در تشکلهای مستقل از دولت و کارفرمایان، و سازماندهی اعتراضات و اعتصابات مراکز تولیدی و خدماتی - بر سر مطالبات صنفی و رفاهی مانند افزایش دستمزد، پایان دادن به قراردادهای سفید امضاء و غیره - یا شرکت در

در دنیای پر از نکبت و فلاکت امروز، چه بسیارند احزاب و سازمانهایی که خود را چپ و انقلابی میدانند، اما صرفاً به رفوم در ممالک توسعه یافته، و تحول در ساختارهای روبنایی جوامع استبدادی و اختناق زده فکر میکنند و اساساً از میان رفتن مناسبات و شیوه تولید سرمایه داری را ضروری نمیدانند! آنها که از قرن نوزدهم میلادی بدین سو در جنبش های کارگری در اطراف و اکناف جهان نفوذ داشته اند، پیگیرانه خط رفرمیستی و رویزیونیستی را تبلیغ و ترویج کرده اند. ماحصل چنین سیاست تعامل گرانه ای یا به بیان صحیح تر، خدمت به طبقات بالا دست توسط این احزاب و سازمانها (پارلماناریست، و سوسیال دموکرات و...) ایزوله شدن مبارزات رادیکال کارگری در سطح جهان بوده است.

در تقابل با اینان، کارگران کمونیست و مارکسیست های انقلابی ضمن دفاع و شرکت در مبارزات توده های کارگر به منظور محقق شدن اصلاحات و رفهمهایی در وضعیت کار و معیشت کارگران، و بهبود شرایط مبارزات ایشان، سرسختانه بدنال ایجاد تحول بنیادین و انقلاب بوده اند. آن دگرگونی ای که به رهایی کارگران و مردم فرودست از مشقات، دردها و محرومیت های تحمیلی، و محو تمامی بی عدالتی های نظام سرمایه داری می انجامد.

مبارزه توانمان برای سرنگونی

حکومت های مستبد،

و به زیر کشیدن سرمایه داری

بی تردید واژگونی و انهدام حکومت های توتالیتر، خودکامه و استبدادی در نتیجه مبارزات آزادیخواهانه توده های مردم در کشورهای همچون ایران، هدفی بغایت مهم است، ولی چنانچه این تحولات، دست بدست شدن قدرت سیاسی میان بورژواها و روی کار آمدن دیگر بخش های طبقه استثمارگر را در پی داشته باشند، از نو استثمار و ستم طبقاتی ابقاء میشود.

دوباره لازم است تأکید کرد، تحول در ساختار روبنایی جامعه و گشوده شدن فضای سیاسی در جای خود با اهمیت و قابل

به ۳۰۰ شبکه همبستگی در سراسر یونان به وجود آمده است. در این شبکه ها، کلینیک هایی که به طور مجانی بیماران را مداوا می کردند، داروخانه هایی که داروی مجانی می دادند، وکلایی که بدون دریافت حق وکالت کار می کردند، آشپزخانه های جمعی، کمک های درسی به دانش آموزان، شبکه "یک شیشه روغن زیتون برای بیکاران" اشغال کارخانه "ویومی" در حاشیه شهر تسالونیک و خودمدیریتی در این کارخانه و تبدیل آن به شرکت تعاونی بدون شک نمونه هایی هستند که دولت برآمده از انقلاب مردم و نه برآمده از میدان محدود انتخابات می توانست به آنها تکیه کند.

در فاصله بین ۲۵ ژانویه یعنی اعلام پیروزی سیریزا و توافق نامه ۲۰ فوریه مابین سیریزا و تروئیکا ما شاهد جنب و جوش وسیعی چه در یونان و چه در اسپانیا، پرتغال و ایتالیا در همبستگی با دولت سیریزا بودیم. این فرصت مناسبی برای دولت جدید یونان جهت مقابله با اتحادیه اروپا و گسست از سیاست های نئولیبرالی بود. جهت استفاده از این فرصت ها نیاز به یک استراتژی و برنامه سوسیالیستی بود. مصادره بانک ها و صنایع کلیدی، سازمان دادن گسترده مزد و حقوق بگیران در موسسات کلیدی جامعه نظیر آب و برق و ...، کنترل مرکزی بر خروج سرمایه ها، لغو تمام بدهی های دولت، سازمان دهی مرکزی ترین بخش های اقتصادی یونان، و همزمان ایجاد همبستگی در میان جنبش های اعتراضی در کشورهای جنوبی اروپا می توانسته اند اهرم های پیشروی به جلو بوده و پیش قراول تغییر و تحولات رادیکال در اروپا باشند.

اکنون وظیفه چپ رادیکال در یونان که خواهان تغییر و تحول بنیادین در مناسبات کار و سرمایه در یونان است، ایجاد یک ائتلاف گسترده در کف خیابان، در محلات، در کارخانجات و سازمان دادن مبارزات اعتراضی گسترده جهت تحت فشار گذاردن سیریزا می باشد. هرکجا که سیریزا در مقابل تروئیکا و دول قدرتمند اروپایی مقاومت می کند، باید به پشتیبانی از او برخاست و هرجا هم که زانوانش می لرزد باید فشار کف خیابان را افزایش داد. دست کم در همین دوره اخیر، مردم یونان تجارب غنی جهت نبردهای رادیکال کسب کرده اند. آینده نشان خواهد داد که آیا آرزوهای کریستوس جیوانو پاولوس مبنی بر "خلق جامعه جدید از بطن وضعیت کنونی" می تواند به واقعیت بپیوندد یا اینکه چپ یکبار دیگر فرصت مناسبی را از دست می دهد.

آلمانی ها ضرب المثلی دارند که می گوید "امید آخرین چیزی است که می میرد."

بیستم اسفند ۱۳۹۳ یازدهم مارس ۲۰۱۵

ارتجاعی منطقه و قدرت های غربی است، به مسلخ برده می شوند؛ کمک شایانی به افزایش سطح آگاهی و هوشیاری سیاسی کارگران و ستمدیدگان ایران خواهند کرد.

کلام آخر

اگر برآنیم تا بار دیگر محصول مبارزات کارگری و توده ای در ایران به جیب رونداهای راست جامعه نرود، لازم است تا بیش از پیش سیمای واقعی مرتجع ترین و ضد انسان ترین جریانات و عناصری که در پس عبارات دهان پرکن و عامه پسند مخفی شده اند و با حيله گری سنگ دفاع از مظلومین و ستمکشان را به سینه می کوبند، و خود را پشتیبان کارگران و توده های ستمکش معرفی می کنند، برملا کرد. اگر نمی خواهیم مبارزات کارگری در چهارچوب رفرم و اصلاحات محصور گردند، ضروری است تا نگذاشت رهبری فکری و عملی مبارزات و خیزش های آتی بدست نمایندگان سیاسی طبقات بالایی بیفتد و توده های کارگر و مزدبگیر، به سیاهی لشکر نیروهای بورژوازی مبدل شوند. حیاتی است تا مانع از این شد که ثمره قیام و خیزش آتی کارگران و ستمدیدگان (زنان، جوانان و ملل تحت ستم) به سرمایه داران و جریانات سیاسی ایشان برسد و مجدداً بهره کشی، بردگی و نابرابری در شکل جدید خود ابقاء شوند. نباید اجازه داد یک بار دیگر مثنی سرمایه دار که همراه با همپالکی ایشان در جهان اکثریت قاطع انسان ها را از ابتدائی ترین نیازمندی های معیشتی و ملزومات زندگی محروم ساخته اند و زندگی جهنمی ای به آنان تحمیل کرده اند، شانسان این را بیابند تا در فردای هر تحولی زمام امور را بدست گیرند و همچون حکومت اسلامی - سرمایه داری از گرده کارگران سود و ارزش اضافه کسب کنند.

تغییرات ریشه ای در جامعه و پاره شدن زنجیرهای سرمایه داری از این کانال یعنی کوشش مضاعف در راستای گسترش آگاهی طبقاتی و سیاسی، می گذرد.

۰۳/۲۱/۲۰۱۵



و آنها کمابیش از طرفدارانی در بین کارگران و زحمتکشان برخوردارند.

نتیجتاً، میباید جهت پی بردن کارگران و زحمتکشان - و اقشار تحت ستم - به ماهیت واقعی اپوزیسیون بورژوازی رژیم، و افشای جوهر اصلی پلاتفرم هایشان که دفاع صریح از مالکیت خصوصی و استمرار بی حقوقی، ستم و استثمار طبقاتی اند، تلاش و زحمت بیشتری را بخرج داد.

از اینجاست چرایی دفاع مزورانه و فرصت طلبانه احزاب و جریانات راست، از اعتراضات و ناراضیاتی های مداوم و بی وقفه کارگران و توده های ستمدیده روشن میگردد. آنان درمی یابند که در پشت دلسوزی های کذایی اپوزیسیون بورژوازی رژیم سرمایه داری حاکم، منافع مشخصی - از جمله بردن سهم بیشتر از ارزش اضافه و چپاول درآمدها و ثروت تولید شده بدست کارگران، و شراکت یا به چنگ گرفتن قدرت سیاسی - خوابیده اند.

مسئله تداوم یادآوری و تشریح درس ها و تجارب وقایع شمال آفریقا و خاورمیانه هم در رابطه با اینکه به چه صورتی قیام ها و انقلابات فرودستان و ستمدیدگان در این منطقه بعلت سیطره یافتن این یا آن جناح از بورژوازی با دخالت و کمک قدرت های امپریالیستی، در میانه راه متوقف شدند؛ از چه روی زنان در کشورهای این منطقه (غیر از زنان کردستان سوریه) هنوز از تبعیض جنسیتی رنج می برند؛ چگونه اکثریت مردم بپاخاسته در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه یعنی کارگران و زحمتکشان به سبب متشکل نبودن در حزب کمونیست خود، و یا در غیاب یک رهبری سیاسی رادیکال، تا بخود آمدند مذهبیون، نظامیان یا دیگر بدیل های بورژوازی را بالای سر خود دیدند؛ و مخصوصاً، چگونه قیام توده های تحت ستم سوریه علیه حاکمیت سرمایه داری و ضد انسانی "بشار اسد" ملعبه دست جناح های رنگارنگ بورژوازی داخلی از طرفی، و رقابت های امپریالیستی از طرف دیگر شده و مردم بیگناه این سرزمین ((و عراق)) روزانه توسط ارتجاعی ترین، جنایتکارترین، خونخوارترین، و وحشی ترین جریان اسلامی قرن (داعش) که خود مخلوق دولت های

جدالهای خودجوش کارگری، بیش از قبل کار بر روی بالا بردن آگاهی طبقاتی و سیاسی زیردستان جامعه را در پیش گیرند.

همانگونه همه ما میدانیم، کوشش های عملی کارگران کمونیست و مارکسیست های انقلابی در راستای رشد آگاهی کارگران، نه فقط آنان را به مسیر صحیح مبارزه رهنمون میسازد، بلکه تفکر ضد سرمایه داری را به میان ایشان میبرد. به دیگر سخن، کارگران آگاهی یافته علاوه بر خیز برداشتن به سوی تحقق مطالبات انسانی و حقوق برحق ایشان، به اهمیت تحزب یابی کمونیستی، و ضرورت سرنگونی سرمایه داری میرسند.

با ژرفش آگاهی و در چشم انداز قرار گرفتن انقلاب کارگری و سوسیالیسم، توده های کارگر و زحمتکش جامعه بدون درنگ جهت تغییر توازن قوا، و زیر و رو ساختن بنیاد مناسبات و شیوه تولید سرمایه داری که منشاء همه بدبختی ها و بی عدالتی ها از جنگ و خونریزی، فقر و گرسنگی، کار کودک، تا تبعیضات نژادی و جنسی و مذهبی است، متحد و یکپارچه به میدان خواهند آمد.

البته آن نظری که میگوید، آگاهی طبقاتی و سیاسی در بطن مبارزات هرروزه کارگران کسب میگردد، درست است، ولی رشد و گسترش سریع آن بستگی به میزان فعالیت کارگران کمونیست و روشنفکران مارکسیست دارد. امری که معلمین و رهبران بزرگ پرولتاریای جهان همواره بر آن تأکید داشتند.

هرچند فعالین گرایش رادیکال و سوسیالیستی جنبش کارگری ایران هیچگاه از امر آگاه ساختن کارگران - از طریق کار در بین ایشان، و نشریات و رسانه های خود - غفلت نکرده اند و تا اندازه ای موفقیت هایی در این زمینه داشته اند، با این وجود نباید از این واقعیت چشم پوشی کرد که، فرایند و پروسه مقابله با گرایشات رفرمیستی و سندیکالیستی (پایه های کارگری جریانات راست اپوزیسیون قانونی و غیرقانونی)، و همچنین زودودن توهم و باور به احزاب و جریانات بورژوا - لیبرال و ناسیونالیست، چه در میان طبقه کارگر و چه در بین شهروندان جامعه، به خوبی پیش نرفته

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نمایندگی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026

750 26 Uppsala - Sweden

Fax: 004686030981

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016

kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

api@cpiran.org

رشید رزاقی

شریعت، ولایت و قانون اساسی، منشأ فساد در جمهوری اسلامی!



انواع مختلف فساد بویژه فساد اقتصادی و مالی خرخره کشور را گرفته است. فساد مالی به حدی تکرار شده است که شنیدن هر روزه اخبار آن به انتظاری معمول تبدیل شده است. منتهی با تفاوت محسوس نسبت به چند سال گذشته! مرتکبین فردی جای خود را به شبکه‌ها داده اند و مبالغ اختلاس در نسبتی تصاعدی، از صد ها میلیارد تومانی فاضل خدادها و خسروی ها و ... به چندین هزار میلیارد تومان سیستم بانکی، بیمه ایران، محمد هاشمی و باند ریاست جمهوری به سرپرستی محمد رضا رحیمی معاون رئیس جمهور سابق و ... رسیده، بانضمام تعداد نامشخصی از پرونده های علنی نشده و مکتوم.

واقعیت آنست که فساد مالی به عادت ذهنی عده کثیری بدل شده و با فراگیر شدن آن، این تفکر گسترش و عمومیت یافته، که "دیگران هم همین کار را می کنند!" پس ما چرا چنین اشخاصی کار را به جایی رسانده اند که قبح بسیاری از امور ریخته شود و معیارهای اخلاقی و ازگونه شوند. چنانکه آدم های ناهنجار و دو رو، و ریاکار به زرنگ و هوشیار و باهنجار شناخته می شوند و با صدای بلند، خودشان را با فسادشان معرفی می کنند. آنها با بهره گیری از ابزار تملق، تعهد و التزام به قدرت پدران الهی مستقر در خیابان پاستور به محافل بالایی مسئولان و مدیران رژیم راه می یابند و با عضویت و شراکت در شبکه "سرنخ بدست‌ها" جایگاه و منزلت کسب می کنند. همچون اشخاصی نظیر بابک زنجانی که از رانندگی و دلالی فروش دلار و سکه برای نوریخس رئیس کل اسبق بانک مرکزی به "سردار"ی فروش نفت وامانده جمهوری اسلامی بر روی آب دریاها رسید، و احمدی نژاد به پاس دور زدن تحریم ها در شرایطی که دو میلیارد دلار پول نفت را به جیب زده بود، از جرات و شجاعت وی تمجید می کرد. بابک زنجانی بر اثر حادثه پیش بینی نشده، و نه کنترل نظارتی در ترکیه لو رفت و هم اکنون بعنوان مهره سوخته شبکه فساد مالی مهره درشت های رژیم جورکش نوشیدن آب سرد سایر اعضاء شبکه در زندان اوین است.

مسئله فساد گسترده در جمهوری اسلامی به بحرانی برای حکومت تبدیل شده است. روزی نیست که پرونده جدیدی افشا نشود و مسئولان درباره فساد سخن نگویند. در افشاگری آنها سواى جهت گیری رقابت های جناحی چیزی که جلب توجه می کند تلاش هماهنگ آنها برای وارونه جلوه دادن و انحراف اذهان عمومی در شناخت منشأ فساد مالی و اختلاس است. هر واعظ و مدیر چه ای نت تبلیغش را براین محور تنظیم می کند تا بر تعهد و تقید ایمانی و اعتقادی مرتکبین سرپوش بگذارند و انگیزه شخصی مبتنی بر انحراف از اسلام و تقوا را عامل ارتکاب به فساد جلوه دهند و ذهنیت ها را از نظام مند بودن و مأخذ واقعی آن به دور نگاه دارند. افزون براین بازار تحلیل و اظهار نظرهای مصلحتی استوار بر ساز و کار تقیه و دروغ گشوده است تا هرکس متاع پژوهشی و تراوشات سلیقه ای خود را عرضه کند. پورمحمدی وزیر دادگستری ریشه فساد در جمهوری اسلامی را ناشی از اثرات تحریم های سازمان ملل و کشورهای غربی معرفی می کند و کشورهای مزبور را عامل و مسبب فساد مالی در نهادهای حکومتی جمهوری اسلامی قلمداد می کند. او مستقیم و بدون پرده پوشی چانه زنی مأموران برای دریافت زیرمیزی از مردم و یا دیگر انواع فساد مالی را بدون آنکه تمایزی بین ثروت اندوزی و جبران هزینه معاش قایل شود، تلاش برای اعاشه توصیف می کند و مدعی است که چنین وضعیتی را برای دیپلمات‌های کشورهای مختلف و سازمان ملل تشریح کرده‌اند.

روح الله حسینیان وزیر سابق اطلاعات و یکی از افراد شاخص در قتل های زنجیره‌ای و ترورهای خارج کشور ضمن اعتراف به وجود فساد مالی در جمهوری اسلامی، در کمال تعجب، بعد از ۳۶ سال سپری شدن از گور سپاری رژیم شاهنشاهی، فلسفه انقلاب ۵۷ مردم ایران را به فراموشی می سپارد و سرچشمه فساد در جمهوری اسلامی را ریشه در تسلسل و استمرار فساد دوره پهلوی می داند. او در مصاحبه با خبرگزاری تسنیم با برشماری دقیق بروزات و جلوه های فساد

جمهوری اسلامی، منتهی با برچسپ گذاری وجه تسمیه "رژیم شاه" بر آن، تلاش می کند تفاوت شکل فساد در رژیم گذشته و حال را ترسیم کند و نشان دهد که فساد نظامند، فساد براندازانه است که سقوط رژیم پیشین را موجب شد! در حالیکه در جمهوری اسلامی اختلاس و رشوه خواری و فساد اجتماعی - اقتصادی منفرد و پراکنده است و هنوز با مرحله واکنش متمرکز و انفجاری توده های معترض فاصله بسیار دارد. او در این مصاحبه بی اعتنا به چهره و عملکرد خویش و سرشت مافوق و ما تحت هایش با حالتی مظلومانه از پاک دستی و مبرا از آلودگی رأس تا کف سیستم حکومت کنونی سخن می‌راند و صفات و منش ممتاز آقايش، آقاسید علی را برمی شمارد و می گوید: "این حکومت کم و کاستی هایی دارد، فساد ممکن است باشد، مسایل غیر اخلاقی ممکن است داشته باشد، اما سران حکومت همه پاک هستند. رهبری داریم که یک زندگی زاهدانه دارند، بچه های پاک که مثل مردم معمولی زندگی می کنند. درد و رنج مردم، رهبری را به درد و رنج می‌اندازد، برای مردم احترام قایل است و برای گرسنگی مردم نگران هستند. اگر در کشور ما کوتاهی هست اینگونه نیست که سردمداران ما جرات داشته باشند هر کاری انجام دهند." در اینجا قصد ما این نیست شواهد و نمونه‌های بسیاری ردیف کنیم تا خلاف سخنان حسینیان را اثبات کنیم، زیرا هدف مقاله ریشه یابی فساد است. منتهی بی ربط نخواهد بود در ارتباط با چنین کذب گویی به یکی دو نمونه اکتفا شود. روحانیت شیعه تا زمانی در حاشیه حکومت‌های پیشین با زیست انگلی روزگار را سپری می کرد، با تمسک به آیه های قرآنی سوره های "هود" و "نساء" و "اعراف" اعمال و قوانین خاص "انفال" و "فی" را علیه بی عدالتی و ناسلامتی اقتصادی و انباشت ثروت و گردش آن و پیشگیری از تعدی به منافع مردم موعظه می کرد. حال که در رأس و بدنه قدرت سیاسی قرار دارند در این مورد سکوت گزیده اند و فی المثل، حتی برای امپراطوری اقتصادی ۹۵ میلیارد دلاری خامنه ای که گوشش از ضجه معده گرسنگان و ناله زیست

ضجه معده گرسنگان و ناله زیست

۵۰ میلیون نفر زیر خط فقر ایران کیپ و کر شده توجیه تراشی نمی کنند. لابد شاید در این مورد خاص حق به جانب آنها باشد، که آخر توجیه تراشی برای چند نفر؟ و آنها، خود توجیه گر پای در میانه میدان دارد! ضرورت ندارد از غنیمت کشی و یغماگری دیکتاتور خودکامه "ولی امر مسلمین" سخن را "کش" دهم، چون همگان از این مجمل حدیث مفصل دارند. با بسنده کردن به آخرین افشاگری، نوک قلم را متوقف می کنم که: بازاء تولید هر دستگاه خود رو پیکان و تولیدات بعدی در ایران خود رو، یک میلیون تومان به حساب ولی فقیه واریز شده است. به چه منظوری؟ به یقین برآورد ثروت و نوع هزینه بارگاه ولایت گویای حقیقت مفسد آمیز ماجراست!

بنا به اظهارحجت الاسلام حسینیان مبنی بر معمولی بودن فرزندان رهبر، لابد این تصویر برای شنونده این گفته متصور می شود که آقا "مجتبی" بر اثر عوارض ناشی از سوء تغذیه و ضعف جسمی و زردی رنگ چهره نای سوارکاری از اسب های چند صد میلیون تومانی اش را نداشته باشد. یا با شلوار پاره و وصله شده در سفر به لندن برای اجاره در بست هتل جهت معالجه بادارشدن همسرش خجالت بکشد و کمرویی به وی اجازه ندهد که باج ۸۰۰ میلیون تومانی از شهرام جزایری را به حسابدار هتل بسپارد. لابد به باور حسینیان چون خیل عظیمی از بچه معمولی های ایرانی که برای تأمین پول توجیبی ناگزیرند تن به کار در خیابان بسپارند، به آقا مجتبی نمی چسبد تا کامیون شمش طلا و میلیاردها دلار برای نگهداری در حساب های خارجی خود و بابایش به ترکیه صادر کند، تا با مصادره آن، همچون برات غیبی، چک سفید آن به دست اردوغان برسد.

آلایش به فساد مالی در جمهوری اسلامی فردی و مختص به اشخاص خاصی نیست. اگر چه می توان لیست بلند بالایی از رهبر و رئیس جمهور و وزرا، تا شخصیت ها، مسئولان، مدیران و وکیلان را ردیف کرد، اما موضوع به این ها و یا عمومیت یافتن آن خلاصه نمی شود. بلکه از مدتها پیش این پدیده شاکله ساختاری به خود گرفته و در قالب شبکه های گوناگون، از شبکه قاچاق مواد مخدر و کالا، تا شبکه انحصار واردات و صادرات و ... ظاهر نما شده است. با این اوصاف موضوع فساد در جمهوری اسلامی را نمی توان به عنوان پدیده ای با منشأ یک علت و یا تک عاملی، مثلاً ویژه خواری و رانت نفتی، انگیزه شخصی، حرص و آز، سستی در تعهد و یا تخطی از وظیفه و عدم کارایی قانون و نظارت از آن نام برد. لذا برای بررسی

و ریشه یابی زمینه آن، فساد را باید از منظر اقتصاد سیاسی تحلیل و واکاوی نمود. زیرا تابش رابطه نیروهای تولیدی با مالکیت خصوصی سرمایه داران بر افکار و فرهنگ و اخلاق و سنت و ... که استوار بر زیر بنای اجتماعی است بر موضوع مورد نظر ما روشنایی می بخشد و ما را به درک روشن تری از فساد نهادینه شده در کل سیستم حکومتی نایل می گرداند. فلسفه استثمار نیروی کار کارگران توسط سرمایه داران با تأکید بر زواید حاشیه ای سرمایه نظیر مذهب مسیر رقابت برای چپاول محصول نیروی کار و درآمد ناخالص ملی را به سوی انباشت نا مشروع سرمایه در ید سرمایه داران هموار کرده است. لذا تمامی نگاه هایی که از بطن این رقابت غارتگرانه چه در قالب نهاد یا شخص حقیقی و حقوقی به سوی انباشت سرمایه دوخته می شود طبیعتی آلاینده و فاسد خواهند داشت. به گزارش موسسه شفافیت بین المللی بیشترین سطوح فساد در کشورهای سرمایه داری در نهادهای رهبری و دولتی، نهاد قانون گذاری و مجموعه بازرگانان بخش خصوصی متمرکز است. گزارش مذکور اگر چه تا حدودی حقایق را بیان می کند، اما در مقیاس با شرایط جاری در جمهوری اسلامی با بخشی از واقعیت انطباق دارد. چون همزادی دین و دولت سرمایه، ویژگی های خاصی را به حکومت اسلامی ایران بخشیده که حتی نحوه فساد آفرینی در آن متمایز از دیگر حکومت هاست.

حکومت در ایران ساختاری دو وجهی و ناسازگار دارد. حکومتی است مستبد و توسط دو اهرم ولایت فقیه به مثابه نماد مذهب و نماینده طبقه سرمایه دار فرامین فرمانروایی مطلق را به اجرا می گذارد. با طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه ناسازگار است! چون شم و منافع طبقاتی ایجاب می کند نیروی کار را در متابعت از منافع سرمایه داران مطیع و سرکوب کند. اگر چه مذهب مدافع مالکیت خصوصی است، اما فقه های شیعی باستناد پاره ای از آیات قرآن که فوقاً به آن اشاره شد ادعا می کنند که اسلام دین عدالت پرور است و اگر حکومتی در جهت عدالت در توزیع نعمات و سلامتی اقتصادی غفلت بورزد محکوم به اضمحلال است. هر چند محتوا و ادعای آیات قرآنی در خصوص عدالت و سلامتی اقتصادی به اثبات نرسیده و در طول هزار و چهارصد ساله عمر اسلام نمونه ای تاریخی در حقانیت این ادعا در دست نیست و رخت عدالت در جامعه بسته شده است، لذا براساس عملکرد اجتماعی و اقتصادی مذهب و سرمایه، این حکومت نمی تواند از منشاء و زمینه سازی

فساد نظامند تبری جوید. بویژه در دیدگاه و نگاه خصمانه ای که به حق و حقوق کارگران دارد!

اقدامات سرکوبگرانه حکومت برای پیشگیری از دست یابی کارگران به هویت مستقل طبقاتی در قالب تشکل های صنفی و سیاسی و برخوردار از مطبوعات آزاد، دست دیوان سالاران محافظ و حمایتی را باز گذاشته که ضمن طفره روی از اجرای برنامه های توسعه اقتصادی و پیشرفت اجتماعی، ویژه خواری انحصاری و توزیع رانت نفتی که نقش محوری را در زمینه آفرینی فساد داراست، گسترش دهند. سرشناس ترین مشاوران و تحلیل گران اتاق های فکری "بیت رهبری" در وا همه واکنش طبقاتی کارگران به کنش های فساد انگیز رژیم، موجودیت طبقاتی کارگران را انکار می کنند و معتقدند که: "طبقات اقتصادی در ایران هنوز به دلیل تحرک بسیار زیاد ناشی از درآمد نفت به طبقه اجتماعی تبدیل نشده اند و فقدان میراث فرهنگی و ایدئولوژی مشترک و سنت زندگی مشابه در میان اعضاء طبقات مانع از تبدیل جامعه ایران به جامعه طبقاتی است". بر مبنای این نگرش پوپولیستی: حکومت شهروندان ایرانی را بصورت تک و فردی و یا حداکثر در چهارچوب اعضای خانواده فروکاسته از ساختار قبیله ای و عشیرتی دوره قاجار در عضویت جماعت "امت اسلامی" مفروض می انگارد که رهبری آنها باید در کف استحقاق خبرگان دینی و مستلزم موجودیت ولایت فقیه باشد.

دو گروه "ارزشی" درون نهاد حکومت که در تعیین سیاست و خط مشی گذاری عمومی و تصرف رانت و غضب ویژه خواری های غیر عرفی و برپایی قرارگاه های باج گیری و انحصارات زبانبخش به منافع ملی نقش بسزای دارند، روحانیت و نیروهای نظامی است. نقش "برادران" سپاهی در ایجاد شبکه های قاچاق مواد مخدر و کالا و سیگار و مشروبات الکلی، ایجاد اسکله اختصاصی و باند جاسوسی در پوشش فعالیت بازرگانی و ... برکسی پوشیده نیست، لذا برای تصویر نقش آفرینی آنها در خلق فساد و باج گیری از روحانیت به حساب ملت به توضیح بیشتر نیاز ندارد. اما! اگر چه روحانیت از قبیل تداخل در حکومت و شرکت در رأس تا به کف قدرت به منافع مالی کلان و بی حسابی دست یافته که مهر فساد بر تارک آنها مشهود است. ولی اگر از قضاوت و ارزیابی دیگر دیگاه های نظری به حکومت اسلامی چشم پوشی کنیم، لااقل از دید فقهی و احکام شرعی مصلحت جو که ادعا می کند بعلت بیداری و فقدان عدالت در جامعه، روحانیت اعتبار خود را از

در گرامیداشت یاد جانباختگان بمباران شیمیایی حلبچه

دوشنبه ۲۵ اسفندماه سالگرد بمباران شیمیایی شهر حلبچه توسط رژیم جنایتکار بعث عراق بود. ۲۷ سال پیش در چنین روزی در گرماگرم جنگ ارتجاعی ایران و عراق شهر حلبچه هدف حمله چند فروند هواپیمای جنگی ارتش عراق که گازهای کشنده شیمیایی حمل می کردند قرار گرفت و در مدت کمتر از چند دقیقه هزاران نفر کودک، پیر و جوان از مردم بی دفاع این شهر جانباختند، هزاران نفر مصدوم شدند و سالهای طولانی را با آثار دردناک ناشی از مسمومیت با گازهای سمی سپری کردند. تحقیقات مستند پزشکی نشان می دهد که عوارض ناشی از مسمومیت با گازهای شیمیایی دامنگیر نسل بعدی بسیاری از مردم این شهر نیز گردیده است. جمهوری اسلامی از این نسل کشی حکومت عراق، به نفع خود بیشترین بهره برداری را کرد و ریاکارانه برای قربانیان این فاجعه بزرگ اشک تمساح ریخت و هم آن زمان و هم اکنون با تبلیغاتی دروغین و بی شرمانه وانمود می کرد و می کند که گویا در جریان بمباران مردم حلبچه به فریادشان رسیده است. اما امروز مردم منطقه می دانند که جمهوری اسلامی نیز به اندازه رژیم بعث در این جنایت سهیم است و دست این رژیم آدمکش نیز همچون دست بعثی های قاتل به خون جانباختگان این فاجعه آغشته است. فاجعه حلبچه یکجا دست همه قاتلان از جمهوری اسلامی و بعثی های عراقی تا آمریکا و غرب و تا دلالان سلاح های شیمیایی و سوداگران مرگ را رو کرد و نفرت مردم جهان علیه آنان را برانگیخت. اگر افکار عمومی جهانی صدام و خمینی را عوامل مستقیم این جنایت بزرگ می شناسند، بسیاری از مردم سراسر دنیا می دانند که چه کسانی این قاتلان را به سلاح شیمیایی و کشتار جمعی مسلح کردند. می دانند که چه کسانی این جنایتکاران را برای آزمایش و بکارگیری سلاح های بکار برده نشده شان تشویق می کردند. می دانند که چرا سران کشورهای که گوش فلک را با دموکراسی خواهی خود کر کرده بودند گوش خود را از وقوع این نسل کشی خوابانده بودند و صدای شان در نمی آمد. این جنایتکاران از بس سرمست فروش تسلیحات جنگی خود بودند و چنان بوی نفت مفت از خود بیخودشان کرده بود که نمی توانستند بوی خون هزاران انسانی که تنها ظرف چند دقیقه بر خاک افتاده بودند را حس کنند. چندی از وقوع فاجعه نگذشته بود که افکار عمومی جهان پی برد که حکومت بعث از چه راهی و توسط چه کشورهایی و از کانال کدام کمپانی ها به سلاح شیمیایی مسلح شده است.

قانونی وی توصیف می کند. روال یادشده در بستر روابط و شرایط اقتصادی موجود و ناکارآمدی مدیریتی، جمهوری اسلامی را از نظر فساد دولتی در مکان یکی از فاسدترین کشورهای جهان قرار داده است. براساس گزارش موسسه شفافیت بین المللی در سال ۲۰۱۴، ایران در میان ۱۷۵ کشور جهان در پله ۱۳۶ جای گرفته است. رویداد پی در پی اختلاس و فساد مالی در این سالیان و چنین جایگاه اسف بار بین المللی در حالی کسب شده است که قانون تشدید مجازات مجرمان مالی در سال ۱۳۷۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و فرمان ۸ ماده ای خامنه برای مقابله با مفاسد اقتصادی در سال ۸۰ منتشر گردیده است. اما خط و نشان های قانونی و فرمان حکومتی نه تنها نتایج مثبت به بار نیاورده و ثمر بخش نبوده، بلکه فساد مالی و اختلاس رو بگسترش نهاد. چرا؟ چونکه فساد نهادینه سرپای حکومت از رأس تا به کف را فرا گرفته و هر فرد وابسته و متعهد و ریاکاری که دستی در سفره غنایم انقلاب ۵۷ دارد در چنان فضای جذبه افزایی فرو می برد که ناگزیر دست تعدی را به سوی منابع و ثروت عمومی دراز کند. در چنین شرایطی روحیات و فضایل اخلاقی تا بدانجا به تنازل رسیده که اگر فردی کوتاه بیاید، دیگران سهمش را می قاپند! زیرا "دیگران چون او، همان کار را می کنند!" لذا زمینه ای تثبیت شده که جوشش دیگ فساد با صدور بخشنامه و تجسس مأموران نهی از منکر و دستگیری مهره های سوخته باندهای مافیایی و شبکه های فساد فرو نمی نشیند. واقعیت آنست نمک ولایت گندیده شده و راه حل موردی تأثیر گذار نیست جز آنکه ساختار حکومتی بر پایه های دیگری بنا شود. لذا، تا مادامی که نیروهای بالنده و خالق ثروت، شرایط دمکراتیکی را در کشور تحمیل نکنند که برای استبداد مطلقه ولایت فقیه، قانون اساسی واپسگرا و لنگر گاه روحانیت، یعنی شریعت تعیین تکلیف کند، بارقه امید دستیابی به خشکاندن زمینه های فساد زائیده نخواهد شد و تا طبقه کارگر ایران طلسم دیو جماران را نشکند و با گسترش مبارزات متحدانه و متشکل خویش توازن قدرت را به جهت خود دگرگون نکند فساد و آلاینده های تبه کننده این حکومت در جامعه ماندگار خواهد ماند.

دست می دهد، و با آشکار شدن هر میزان از بی اعتباری، عبور مردم از دین شتاب می گیرد و حکومت مستوجب تعزل می شود. در تأیید چنین سرنوشتی آیت الله مکارم شیرازی به نکته عاقبت سنجی پی برده و می گوید: "من حرام هستم چون مردم به من می خندند." "مکارم" در این جمله کوتاه عاقبت تلخی را به روحانیت یاد آور می شود و سرنوشت "زورق جهل و تزویر" گرفتار در "سه گوشه برمودا"ی طوفانی عقل و علم و عمل را بر بستر دنیای رایانه ای امروز به آنها گوشزد می کند. روحانیت تا در اپوزیسیون بود از او به عنوان شخصیت هنجار ساز نام برده می شد و مؤمنان از وی تأثیر می گرفتند و هنجارهای رفتاری به تأسی از آنها در میان معتقدان به دیانت شکل می گرفت. الان روحانیت در کانون قدرت فساد آفرین مکان گزیده و مردم مشاهده می کنند نه تنها او عدالت پرور نیست، بلکه ظلم گستر است و برکه احکام شریعت نیز، چون ورق پوکر برای برد در قمار کام جویی های او به بازی گرفته می شود. امروز هنجار آخوندی بی اعتبار و به گفته مکارم شیرازی خنده آور شده و سلب اعتماد مؤمنان را در پی داشته است. اکنون با هر معیاری به سنجش شریعت ملامت از تقیه و دروغ به پردازیم، محک ما برباد رفتگی آنرا تأیید می کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی از شریعت اسلامی الهام گرفته است. هر بند و اصل آن که بنا به ضرورت، مصلحت و یا تظاهر به زبان حقوق مردم، یا عرف و مدنیت بیان شده است بیدرتنگ به کمند پسوند "در چهارچوب اسلام" می افتد و از محتوای مادی و مردمی تهی و به مفهوم سنتی بازیافت می شود. این قانون که منشأ قوانین متعدد دیگری است، محصولی به نام ولایت مطلقه فقیه عرضه کرده، که گوی استبداد را از هر دیکتاتور بلند آوازه ای ربوده است. از آنجائیکه مردم در انتخاب وی نقشی ندارند، ولی فقیه دارای آنچنان قدرتی است که کسی را یارای پاسخ گیری از او نیست. قدرت وی به آنجا رسیده که وظیفه مجلس خبرگان بر اساس دیدگاه مهدوی کنی از نظارت بر رهبر به حفاظت و صیانت از وی تغییر کرده است. قانون اساسی به پروانه مجوز خاصه بخشی ها و گشاده دستی های بی حسابرس و نظارت ناپذیر ولی فقیه مبدل شده و این مفسده کاری ها را در حیطه اختیارات و وظایف

شعر و آهنگ از جوہیل



دختر شورشی

همانطور که همگان میدانند در این دنیا و هرجا،
 زنانی با اوصاف بسیار وجود دارند،
 بعضی ها در عمارات زیبا زندگی می کنند،
 و زیباترین لباس ها را می پوشند.
 ملکه ها و شاهدختهای اشراف زاده ای وجود دارند،
 که الماس و مروارید آنها را جذاب می کند،
 اما تنها بانوی اصیل،
 دختر شورشی است.

او دختر شورشی است، دختر شورشی.
 برای طبقه کارگر او مرواریدی است گرانبها،
 او برای پسر شورشی رزمنده
 شجاعت، افتخار و شادی می آورد
 البته ما چنین دخترانی داشته ایم
 اما در اتحادیه "کارگران صنعتی جهان"
 بیشتر و بیشترشان را می خواهیم
 افتخار آمیز است جنگیدن برای آزادی
 همگام با یک دختر شورشی

گرچه کار احتمالاً دستانش را زبر کرده
 و لباسش خیلی زیبا نباشد؛
 اما در سینه اش قلبی می تپد
 که برای طبقه و هموعانش راستین است.
 و سیاستمداران فاسد از ترس می لرزند وقتی
 کینه و مبارزه طلبیش به جوشش درمی آید،
 زیرا تنها بانوی اصیل،
 دختر شورشی است.

او دختر شورشی است، دختر شورشی.
 برای طبقه کارگر او مرواریدی است گرانبها،
 او برای پسر شورشی رزمنده
 شجاعت، افتخار و شادی می آورد

البته ما چنین دخترانی داشته ایم
 اما در اتحادیه "کارگران صنعتی جهان"

بیشتر و بیشترشان را می خواهیم
 افتخار آمیز است جنگیدن برای آزادی
 همگام با یک دختر شورشی

او دختر شورشی است، دختر شورشی.
 برای طبقه کارگر او مرواریدی است
 گرانبها،

او برای پسر شورشی رزمنده
 شجاعت، افتخار و شادی می آورد
 البته ما چنین دخترانی داشته ایم
 اما در اتحادیه "کارگران صنعتی جهان"
 بیشتر و بیشترشان را می خواهیم
 افتخار آمیز است جنگیدن برای آزادی
 همگام با یک دختر شورشی
 افتخار آمیز است جنگیدن برای آزادی
 همگام با یک دختر شورشی

ترجمه: فریدون ناظری
 ۱۰ مارس ۲۰۱۵



مراسم های باشکوه روز جهانی زن

مرتجعین نیز از روز جهانی زن سوءاستفاده و پیام های ضد زن خود را طی سخنرانی هایی بیان کردند. برای نمونه اردوغان رئیس جمهوری ترکیه صرفا مادران را ستایش کرد. پیام اصلی او فرزندآوری و پرورش آنها توسط مادرانی بود که طبق گفته وی نباید مادری را کنار بگذارند تا حقوقدان، طیب و یا مهندس بشوند. هزاران معترضی که در ۸ مارس در شهرهای ترکیه راهپیمایی کردند علیه ۱۴ برابر شدن آزار جنسیتی علیه زنان در دوره این رئیس جمهور اسلامی و مرتجع شعار دادند و خواستار پایان دادن به تبعیض، توقف دستمزد نازل برای کارگران زن و جلوگیری از تجاوز به حقوق زنان در پرتو تئولیرالیسم اقتصادی و اسلامی سیاسی شدند.

در ایران رژیم جمهوری اسلامی فضای بسیار سنگین نظامی در شهرها ایجاد کرده بود تا هیچ مراسم و آکسیون در روز جهانی زن انجام نگیرد. با اینحال از چند روز قبل به مناسبت نزدیک شدن به روز جهانی زن فعالیت های آگاهگرانه و تبلیغی گسترده ای در تهران و در همه شهرهای کردستان از طریق پخش تراکت و شعارهایی در زمینه ستم بر زنان در ایران صورت گرفته بود. گزارش هایی که تاکنون رسیده اند حاکی است که زنان و مردان آزاده در شهرهای تهران، سنندج، بانه، سقز و مهاباد مراسم هایی را برگزار کردند.

عصر روز یکشنبه ۸ مارس برابر با ۱۷ اسفند به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن در شهر سنندج راهپیمایی انجام گرفت. راهپیمایان با در دست داشتن تراکت های قرمز رنگ، شعارهای زنده باد ۸ مارس، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، زندانی کارگر آزاد باید گردد سر دادند و در مسیر راهپیمایی، اعلامیه ای را که حاوی خلاصه ای از تاریخچه ۸ مارس بود در بین مردم پخش کردند. بدین ترتیب امسال نیز در جای جای جهان، در شرایط آزاد و یا زیر برق سرنیزه دیکتاتوری، زنان و مردان بیزار از ستم نفرت انگیز جنسی، در صفوف فشرده، اراده خود را برای رهایی انسان از چنگ یکی از جان سخت ترین بیعدالتی های جهان امروز به نمایش گذاشتند.

فعال بودند. توقف آزار جنسیتی، پایان دادن به خشونت خانگی، تبعیض و استثمار از شعارها و مطالبات همگانی آکسیون ها بودند. در داکا، پایتخت بنگلادش، زنان کارگر فریاد می زدند، ما آزادی، شغل و محیط کار ایمن می خواهیم. زنان در دهلی خواستار حفظ احترام زنان و ستایش کردن دستاوردهایشان در عرصه های سیاست، اقتصاد و اجتماع شدند. زنان و مردان جوان با حمل پلاکارد و شمع خواستار توقف تجاوز به زنان و پایان دادن به همکاری پلیس با متجاوزین گردیدند.

در ۷ مارس زنان در استانبول خواستار پایان دادن به آزارهای جنسی علیه زنان شدند. زنان کرد با موسیقی و نواختن سازهای متعدد در آکسیون شرکت کردند. در دیاربکر ترکیه هزاران زن با شور و هیجان بسیار و با شعار "زن، زندگی و آزادی" آکسیون باشکوهی را برگزار نمودند.

در کشورهای اسکانديناوی سوئد و نورژ و دانمارک و فنلاند، دهها هزار زن و مرد، در میتینگ ها و راهپیمایی های متعدد با شعارهایی در محکوم کردن تلاش دولت ها برای بازپس گیری دستاوردهای جنبش برابری طلبانه این روز را گرامی داشتند.

در مانیل پایتخت فیلیپین زنان و مادران در حال حمل کودکانشان در کنار مردان در راهپیمایی ۸ مارس شرکت کردند. در هنگ کنگ معترضین علیه آزار جنسیتی، تبعیض و به دفاع از حقوق زنان کارگر و مخصوصا کارگران خانگی شعار دادند. پناهندگان نیز خواستار احترام گذاشتن مقامات به حقوق خود شدند.

در پکن پایتخت چین مراسم ها با شعار "توانمندسازی زنان، توانمندسازی بشریت" است برگزار شد. در این مراسم ها شکست دولت ها در پیاده کردن مفاد "اعلامیه پکن" یادآوری گردید. در سال ۱۹۹۵، یعنی ۲۰ سال پیش در چهارمین کنفرانس زنان که توسط سازمان ملل در پکن برگزار گردید، ۱۸۹ دولت به جز حکومت عربستان، حقوق زنان را به رسمیت شناختند و تعهد دادند آنها را عملی کنند. اوضاع زنان از آن تاریخ به بعد بدتر شده است.

روزهای هفتم و هشتم مارس میلیون ها زن و مرد معترض به بی حقوقی زنان، نظم اقتصادی حاکم، جنگ و ویران کردن محیط زیست و ستایشگران دستاوردهای زنان در جهان، طی آکسیون هایی در سرتاسر جهان روز جهانی زن را گرامی داشتند. آنها از نیویورک تا مادرید، از تورنتو تا سیدنی، از لندن تا ورشو، از دهلی تا مانیل، از پکن تا برلین، از استانبول تا تهران، سنندج و سقز و بانه در مراسم های گوناگون و از جمله در راهپیمایی ها شرکت کردند. به دلیل گستردگی آکسیون ها به معدودی از آنها به عنوان نمونه اشاره می شود.

"ائتلاف روز جهانی زن" در شهر نیویورک یک راهپیمایی و چندین تجمع در بزرگداشت ۸ مارس، روز جهانی زن برگزار شد. در شیکاگو زنان و مردان طی یک راهپیمایی شعارهایی در زمینه افزایش دستمزد کارگران، و مطالبات خود را بیان کردند.

در لندن در ۸ مارس، روز جهانی زن در کنار مناسبت های دیگر یک راهپیمایی انجام گرفت. جهت گیری این راهپیمایی علیه تداوم استثمار زنان و کودکان، علیه تبعیض و برای تامین عدالت در جهان بود. در استرالیا در میان مراسم های متعدد اشاره به فراخوان راهپیمایی توسط کمیته "روز جهانی زن ۲۰۱۵" در ملبورن می تواند شمایی از خواست های زنان کارگر در این کشور را تصویر کند. شعارها و مطالبات در راهپیمایی چنین بودند: برخورداری زنان از حق برابر در محیط کار و مزد برابر با مردان برای کارهای مشابه، برخورداری همه زنان از دستمزد و درآمدی که تمام نیازمندی های خانواده را بپوشاند، افزایش حداقل دستمزد، برخورداری زنان از حق تشکیل و پیوستن به اتحادیه های کارگری، محیط کار باید از آزار و ارباب بری باشد، بهداشت، دارو و درمان مجانی برای کودکان، ایمنی شغل و ممنوعیت تبعیض.

در کانادا صدها مراسم سازمان داده شد. مراسم ها شامل راهپیمایی، برگزاری جلسات و کنفرانس تا مجالس رقص و پایکوبی را شامل می شدند. گذشته از سازمان های زنان اتحادیه های کارگری نیز در برگزاری مراسم ها